

نقش آموزش و پرورش در تغییرات اجتماعی

فرزاد پرهوده^۱

^۱. کارشناس ارشد، علوم اجتماعی، جمعیت شناسی، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران

نویسنده مسئول:

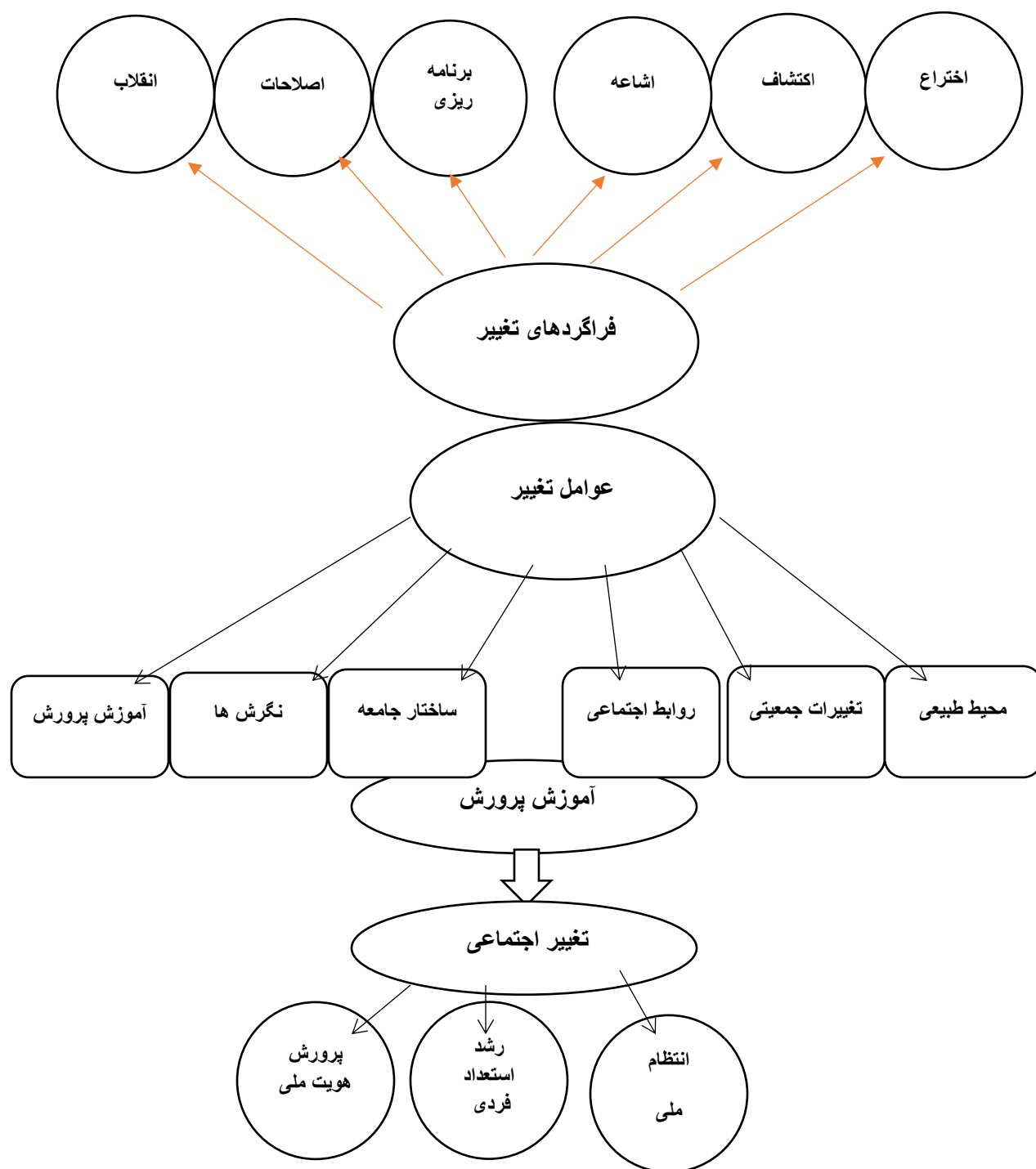
فرزاد پرهوده

چکیده

بعد از دوران رنسانس ، نقش کلیسا و خانواده به عنوان بانی تعلیم و تربیت کم رنگ شد و به دنبال انقلابات صنعتی و علمی و افزایش سرعت روند جهانی شدن نیاز به محیطی رسمی در جهت تعلیم و تربیت و رشد استعداد های بالقوه و بالفعل کردن اندیشه احساس می شد؛ که آموزش و پرورش نقش پررنگی در این زمینه ایفا نموده است. هدف مطالعه حاضر بررسی نقش آموزش و پرورش در تغییرات اجتماعی است. روش مطالعه از نوع روش های غیرمخل (کتابخانه ای) و یادداشت برداری بوده است. بررسی ها حاکی از آن است ، که امروزه آموزش و پرورش عامل تحرکات درون جامعه ، شکوفایی اندیشه ، شکل گیری نظم ، پذیرش سلسه مراتب هاو به طور کلی فرهنگ سازی در جامعه است.

کلید واژه ها: آموزش و پرورش؛ تغییر اجتماعی؛ رنسانس؛ خانواده؛ جهانی شدن؛ فرهنگ سازی

فرایند مطالعه



مقدمه

آموزش و پرورش هم دارای مفهوم و هم کاربرد گسترده ای است. در تعریف این مفهوم نه تنها میان مردم عادی بلکه صاحب نظران تعلیم و تربیت هم اختلاف نظر وجود دارد. همچنین مفاهیمی مانند تعلیم و تربیت، نظام آموزشی، تحصیل، سواد آموزی، بار آوردن و... و نیز جزئی از آموزش و پرورش محسوب می شوند یا با آن همپوشی دارند. درباره مفهوم آموزش پرورش باید در نظر داشت که آموزش پرورش منحصر به افراد، زمان، مکان یا عمل خاصی نیست. یعنی به طور مشخص آموزش پرورش منحصر به مدرسه، کودکان یا آموزش دروس خاصی نیست بلکه برای همه ی زمانها و مکانهاست (زگهواره تا گور دانش بجوی). مدرسه برای ایفای چهار وظیفه ی اصلی توسعه پیدا کرده است: مواظبت اجباری، توزیع مردم به نقش های شغلی، یادگیری ارزش های مسلط، کسب دانش و مهارت های مورد پسند اجتماع (ایلچ: ۱۳۵۸).

فرایند آموزش و پرورش از پیدایش انسان بر زمین آغاز شده و به عقیده برخی تعلیم و تربیت (یا گونه ای از آن) از نظر قدمت دومین پیشه انسان ها بوده است. هیچ جامعه انسانی ای وجود نداشته که اهمیت و مرکزیت آموزش را رد کند [2]. در جوامع بدوی، آموزش رسمی به شکل امروزی آن وجود نداشت. در واقع در تمامی فعالیت های روزمره بالغین نقش معلمین را بازی می کردند و همه جا کلاس درس بود. انباشتگی دانش در طول زمان باعث شد که یک نفر بالغ نتواند بر تمامی آن مسلط شود. راه حلی که جامعه برای این مشکل پیدا کرد آموزش به نوع رسمی بود: مدرسی تشکیل شد و متخصصینی در آن ها به گونه ای مؤثر به انتقال فرهنگ و دانش موجود کمک می کردند [1]. با رشد فزاینده جامعه و زیاد شدن پیچیدگی های آن، آموزش رسمی به عهده مؤسسات خاصی واگذار شد. به علاوه ماهیت آموزش نیز کم کم تغییر کرد: آموزش کمتر و کمتر به زندگی روزمره افراد ارتباط پیدا می کرد، انتزاعی تر شده و با عملگرایی فاصله می گرفت. دانش به صورت خیلی فشرده درآمده و این امر به دانش آموزان این قابلیت را می داد که از فرهنگی که در آن به دنیا آمده اند فراتر رفته و چیزهایی را یاد بگیرند که هرگز نمی توانستند توسط تجربه مستقیم یا تقلید از افراد بالغ بیاموزند. فرایند آموزش امروزه یکی از پایه های اساسی پیشرفت جامعه ها شده است و اهمیت روزافزونی پیدا کرده است و این خود باعث این شده که کتاب ها و تحقیقات زیادی در زمینه اهداف، محتوا و نحوه بهینه تدریس انجام شود. در دوران مدرن، شاهد شکوفایی فلسفه آموزش و نظریات تعلیمی هستیم [1] و هر معلم با توجه به شرایط دانش آموزان کلاسش از شیوه های مختلف آموزشی استفاده می کند.

در جوامع ابتدایی، آموزش محدود به انتقال فرهنگ بود و هدف آن پرورش فرزندان بگونه ای بود که بتوانند اعضا خوبی برای گروه یا قبیله شان باشند. یک انسان اولیه دنیا را به شکل ثابت و تغییرناپذیر می دید. برای او فرهنگ تمام دنیایش را تشکیل می داد و این فرهنگ از یک نسل به نسل بعدی تنها مقدار کمی تغییر می کرد [1]. جوامع اولیه تأکید زیادی روی لزوم پیوستن مناسب افراد به بدنه قبیله یا گروه شان داشتند. جوامع اولیه اشکال و تنوع فرهنگی زیادی داشته و بیان قوانین عام حاکم بر تمامی آن ها کار سختی می باشد؛ ولی به هر حال نکات مشترکی بین فرهنگ های اولیه وجود دارد: افراد کوچک و خردسال در فعالیت های بزرگسالان شرکت می کردند. یادگیری توسط مکانیزم های تقلید، تلاش برای فهمیدن احساسات و انگیزه های افراد بزرگ و تلاش برای شناسایی و تطبیق هویت خود با آن ها صورت می گرفت [1]. هنگامی که فردی بالغ می شود، روش آموزش او دگرگون می شود. او دیگر نمی بایست هر لحظه و غیر منظم به تقلید از بالغین بپردازد بلکه باید رفتارش را منظم و استاندارد بکند. در هنگام بلوغ برای جدا شدن از محیط و فضای دوران کودکی، افراد «آیین تشرف» را تجربه می کنند. فرد بالغ شده ممکن است به صورت ناگهانی از خانواده اش جدا شود و به اردوگاهی به همراه افراد تازه بالغ شده دیگر فرستاده شود. دلیل این جدایی این است که فرد وابستگی اش را به خانواده کم کند و از نظر عاطفی و اجتماعی خودش را در محیط وسیع تر فرهنگی قبیله ای بنا نهد. معلمان در این مراسم تشرف کسانی هستند که شخص نمی شناسد، در واقع اقوام شخص در قبیله دیگر که شخص تا حالا ندیده است هستند. آیین تشرف عموماً عملی نیست بلکه در آن ارزش های فرهنگی، مذهب قبیله ای، افسانه ها، فلسفه، تاریخ، مراسم ها و آداب و رسوم و اطلاعات دیگر تدریس می شود. این مراسم (به ویژه بخش مذهبی آن) از اهمیت زیادی برخوردار و لازمه عضویت در قبیله بوده است [1].

آموزش در دوران هخامنشی به صورت دولتی انجام نمی شد و آموزش های اولیه در خانه انجام می پذیرفت. فرزندان که به طبقات بالا متعلق بودند می توانستند در سن هفت سالگی به مدارس در دیوان ها بروند. در مراحل بالا ی آموزشی به دانش آموزان قوانین و حقوق، پزشکی، ریاضی، جغرافیا، موسیقی و نجوم یاد می دادند. مدارس نظامی خاصی هم موجود بود [1]. با تسخیر ایران توسط اسکندر، روش های آموزشی یونانی جای روش های آموزشی در دوران هخامنشی را گرفت. این رویه در دوران حکومت منسوب به پارت ها نیز ادامه یافت؛ ولی با به روی کار

آمدن سلسله ساسانی در ایران، نحوه آموزش سنتی ایرانی مجدد احیا شده، توسعه و تکمیل شد. اخلاقیات زرتشتی عملکرد مشابهی مانند دوران هخامنشی داشت، با این تفاوت که در دوران ساسانی تأکید بیشتری روی نیروی کار (مخصوصاً کشاورزی)، قداست ازدواج و خانواده و احترام به قانون و نخبه گرایی داشت. آموزش در آن دوران پایگاه‌های قوی اخلاقی، اجتماعی و ملی داشت. موضوع درسی سیستم آموزشی شامل تمرینات بدنی و رزمی، خواندن خط پهلوی، نوشتن، ریاضی و هنر بود [1]. بزرگترین دستاورد آن دوران تأسیس دانشگاه گندی‌شاپور بود که نقش عمده‌ای در توسعه آموزش پیشرفته داشت. در گندی‌شاپور فرهنگ‌ها و علوم ایرانی، هندی، یونانی و رشته‌های علمی مختلف گرد هم آمده بودند. دانشجویانی از سر تا سر دنیا برای تحصیل به گندی‌شاپور می‌آمدند. بعدها گندی‌شاپور نقش مهمی در دستیابی مسلمانان به علوم یونانی و علوم منسوب به روم باستان بازی کرد و از طریق مسلمانان بسیاری از آثار مجدد از عربی به لاتین ترجمه شد [1].

آموزش در اسلام از ارزش زیادی برخوردار بوده است. با مسلمان شدن مردمان از نژادها و جوامع مختلف، آموزش نقش مهمی در تشکیل یک اجتماع به هم پیوسته و جهانی ایفا کرد. تا اواسط قرن نهم میلادی، تقسیم‌بندی مشخصی از دانش انجام شده بود: علوم به سه دسته تقسیم شده بودند: علوم اسلامی، علوم فلسفی و طبیعی و علوم ادبی هنری. علوم اسلامی به بررسی منابع اسلامی مانند قرآن، احادیث و تفاسیر آن می‌پرداخت. علوم اسلامی از نظر فرهنگی از همه با ارزش‌تر به حساب می‌آمد؛ فلسفه و علوم طبیعی به اندازه علوم اسلامی مهم دیده می‌شد ولی کم فضايلت تر دیده می‌شد [1].

سیستم آموزش اسلامی در ابتدا تأکید زیادی روی فنون و امور عملی مانند توسعه سیستم‌های آبیاری، ابداعات کشاورزی، خیاطی، تولید محصولات با آهن و فولاد، محصولات چرمی، تولید کاغذ و باروت، گسترش تجارت زمینی و دریایی و ساختن اشیاء سفالی داشت. به تدریج و از قرن ۱۱ میلادی به بعد، علاقه به علوم مذهبی به صورت عمده‌ای جای علوم دیگر را گرفت. علوم یونانی و فلسفه دیگر تنها به صورت خصوصی و به عده کمی تدریس می‌شد و هنرهای ادبی به شکل عمده‌ای رو به کاهش نهادند. از آزادی فکری داده شده به اندیشمندان و نخبگان کاسته شد. علوم غیر دینی و بررسی‌های پژوهش گرایانه غیر دینی دیگر تحمل نمی‌شدند. این نحوه سیستم آموزشی از ازبکستان امروزی در شرق تا مصر در غرب در طول سال‌های ۱۰۵۰ تا ۱۲۵۰ میلادی گسترش پیدا کرد [1]. شروع آموزش به نحوه مدرن در ایران با تأسیس مدرسه دارالفنون در تهران و به همت امیر کبیر رقم خورد. در دارالفنون علوم فنی، علوم طبیعی و همچنین کمی علوم انسانی توسط استادان خارجی و تحت نظارت رضا قلی خان، تدریس می‌شد. تأسیس این مدرسه باعث ترجمه آثار مختلفی از زبان‌های اروپایی به فارسی شد [4].

رضا شاه مسبب ایجاد تغییرات عمده‌ای در سیستم آموزشی ایران می‌باشد. به عنوان بخشی از برنامه غربی سازی، مدرن‌سازی و تمرکز اداره امور، او مکتب‌خانه‌ها را برچید. مکتب‌ها جاهایی بودند که در آن‌ها به تمامی دانش آموزان در هر سنی که بودند در یک اتاق توسط یک آخوند آموزش داده می‌شد. رضا شاه دستور داد که تمامی افراد جامعه، دختر و پسر، به صورت اجباری به مدارس دولتی بروند و اینکه محتوای کتاب‌های درسی به روز و مدرن شوند. او محلی برای تربیت معلمان ایجاد کرد و همچنین دانشگاه تهران را بنا نهاد. چند سال بعد رضا شاه دستور در اختیار گرفتن و دولتی کردن تمامی مدارس خارجی تبلیغی را داد [3]. با تأسیس دانشگاه تهران دانش آموزان توانستند، پس از به پایان رساندن دوره دبیرستان، در رشته‌های ادبیات و فلسفه و علوم تربیتی، پزشکی، حقوق، علوم طبیعی و ریاضی، علوم معقول و منقول و مهندسی به تحصیل بپردازند. بعدها دانشگاه تهران گسترش یافت و دارای دانشکده‌ها و رشته‌های درسی دیگری شد [3]. آموزش و پرورش در ایران بیشتر متمایل به روش پیازه می‌باشد ولی در عمل شیوه‌هایی که پیازه بر آن تأکید کرده است عملی نمی‌شود. آموزش در ایران بیشتر معلم-محتوا محور بوده و کودک در جریان یادگیری بیشتر نقش انبار کننده دارد در سال‌های اخیر وزارت آموزش و پرورش ایران در پی این بوده است که تغییراتی اساسی در شیوه آموزش کودکان به وجود آورد ولی این تغییرات بیشتر جنبه کمیتی داشته و کمتر به کیفیت آموزش توجه شده است. همچنین دانشگاه فرهنگیان وظیفه تأمین، تربیت و بهسازی معلمان و نیروی انسانی وزارت آموزش و پرورش را در ایران بر عهده دارد.

آموزش پرورش در معنای کلی عبارت است از جریانی نظام مند و هدف دار به منظور تربیت و رشد استعدادها برای رسیدن به کمال کمال مطلوب (حسینی نسب و علی اقدم، ۱۳۷۵). فلسفه ی آموزش پرورش این است که که کودکان این قابلیت و توانایی کسب کنند که و به صورت مستقل به سوی اهداف مورد نظرشان حرکت کنند و هویت ویژه ای در جامعه بیابند .

تغییر اجتماعی^۲

تغییر اجتماعی پدیده های قابل رؤیت و قابل بررسی در مدت زمانی کوتاه به صورتی که هر شخص معمولی نیز در طول زندگی خود یا در طول دوره ی کوتاهی از زندگی اش می تواند یک تغییر را شخصاً تعقیب نماید، نتیجه قطعی اش را ببیند یا نتیجه ی موقتی آنرا در یابد. در یک محدوده جغرافیایی مشخص و قابل رویت، مثل مدگرایی، مثل قانون بکارگیری پارانه ها .

باید توجه داشت مفهوم تغییر اجتماعی با مفهوم دگرگونی اجتماعی متفاوت است . زیرا تحول یا دگرگونی اجتماعی در طول یک دوره ی طولانی، طی یک یا شاید چند نسل در یک جامعه رخ می دهد و بررسی یک تحول اجتماعی، نیازمند نوعی بررسی تاریخی جامعه است . مثل تغییرات تکنولوژیکی (روشه ، ۱۳۹۵: ۱۲۲). پارسونز^۳: تغییر اجتماعی را به دو قسم تقسیم می کند: ۱. تغییراتی که در بعضی قسمت های سیستم یا خرده سیستم ها روی می دهد . یعنی تغییر به حدی کوچک است که جامعه تنها دچار تلنگری می شود و اتفاق بزرگی رخ نمی دهد ۲. نیروی مؤثر در تغییر آن قدر قوی است که باعث دگرگونی جامعه می شود و این تغییر یک تغییر ساختی است . پدیده جمعی است. یعنی تغییر اجتماعی باید بخش بزرگ و مهم جامعه را در بر بگیرد و عمومی باشد. باید یک تغییر ساختی باشد یعنی تغییری کلی در سازمان اجتماعی بوجود آورد. باید استوار و مدام باشد. یعنی گذرا نباشد. باید بتوان زمانی برای آغاز آن در نظر گرفت. یعنی در یک دوره زمانی اتفاق افتاده باشد. در یک جمله تغییر اجتماعی باید در جریان تاریخی یک کشور تاثیر بگذارد (روشه: ۱۳۶۶: ۱۵۴) . در جامعه شناسی مفهوم تغییر اجتماعی بر هر تغییری اطلاق نمی شود مثلاً وقتی یک خانواده روستایی به شهر مهاجرت می کنند یا کوچ می کنند نمیتوان اسم تغییر اجتماعی روی آن گذاشت. هر چند ممکن است که با تجربه های کاری متفاوت روابط اجتماعی جدیدتر و ارزشها و الگوها و سبک زندگی جدید روبرو شوند اما جامعه شناسان از گذاشتن اسم تغییر اجتماعی بر روی آن معذورند. ولی اگر گروهی از روستاییان دست به این عمل بزنند به این دلیل که زندگی تعداد زیادی از مردم را تحت تاثیر قرار می دهد از آن تحت عنوان تغییر می توان یاد کرد. مثل دورانس رنسانس^۴ و انقلاب صنعتی^۵ و شهرگرایی^۶ و... در واقع تغییر اجتماعی تغییرات ماندگار و تداوم دار در سازمان^۷ و نهادهای اجتماعی^۸ و فرهنگ^۹ در قلمرو خاصی از زندگی اجتماعی است. در واقع می توان بصورت کامل تر گفت تغییر اجتماعی و فرهنگی لازم و ملزوم همدیگر هستند. تمایز میان این دو این است که اولی نوعی تغییر در ساختار و روابط اجتماعی موجود در جامعه است و تغییر فرهنگی تغییر در فرهنگ جامعه است (هورتن وهانت، ۱۹۷۲). تغییرات اجتماعی ممکن است موجب تغییراتی در ترکیب و توزیع جمعیت ، سطح آموزش و پرورش ، میزان زاد و ولد یا تغییراتی در روابط خصوصی شود.

تئوریهای تغییر اجتماعی

الف) تئوری کارکردگرایی

در نظریه کارکردگرایی ، مفهومی تحت عنوان "تفکیک اجتماعی" مطرح می گردد که به فرایندی اشاره دارد که از طریق آن مجموعه ای از فعالیت های اجتماعی بوسیله یک نهاد اجتماعی انجام می شود و بین نهادهای اجتماعی متفاوت، شکاف ایجاد می کند.

برای جامعه شناسانی چون کنت ، اسپنسر ، مارکس و دورکیم این مفهوم ، اهمیت بسزایی در تحلیل تغییر اجتماعی و مقایسه جامعه صنعتی با ماقبل صنعتی داشت. تفکیک اجتماعی ، تقسیم کار و تخصصی شدن فزاینده بخش های گوناگون جامعه را نشان می دهد. به نظر دورکیم روند تقسیم کار و تفکیک پذیری مشاغل در همه حوزه ها و به خصوص حوزه اقتصادی امری برگشت ناپذیر و محتوم و منجر به تخصصی شدن سایر

² Social change

³ Parsons

⁴ Renaissance

⁵ Industrial revolution

⁶ urbanism

⁷ Organism

⁸ Social institution

⁹ Culture

حوزه ها خواهد شد. این فرایند خودجوش و نااندیشیده است و نه تنها دنیای اقتصادی بلکه سایر حوزه ها و از جمله حوزه های سیاسی ،اداری و حقوقی تحت تأثیر این روند قرار خواهند گرفت. دورکیم جوامع ماقبل صنعتی را به عنوان جوامع مکانیکی و جوامع صنعتی را به عنوان جوامع ارگانیک می نامید. در همبستگی مکانیکی افراد شبیه به هم و جامعه واحد و تمایز نیافته ای هستند. در همبستگی ارگانیک تمایزات زیادتر و همبستگی و یکرنگی در جامعه کمتر است. دورکیم علت توسعه و تقسیم کار و انتقال از جوامع ارگانیک به مکانیک را در تراکم مادی و اخلاقی جمعیت جستجو می کند و سعی می کند با الهام از نظریه داروین ، مکانیزم و دلیل وقوع تقسیم کار و تخصصی شدن جوامع را روشن سازد. جوامع کنونی ، جوامعی به شدت تمایز یافته است و نیازمند ساختارها و مشاغل تخصصی و پیچیده می باشند و این روند تمایز یافتگی و پیچیدگی همچنان در حال رشد روزافزون است (لهسایی زاده: ۱۳۸۳، ۳۴-۱).

ب) تئوری گیدنز

به نظر گیدنز جهانی شدن به معنای گسترش روابط اجتماعی و اقتصادی در سراسر جهان است. به گونه ای که روندهای محلی در مناطق دوردست تحت تأثیر رویدادهای مناطق دورتر و بالعکس رخ می دهند. رابرتسون معتقد است جهانی شدن مفهومی است معطوف به فشردگی جهان ، تشدید و افزایش آگاهی از آن مانند یک کل. جهانی شدن یعنی توانایی کنش گران در یک مکان به منظور تاثیرگذاری بر روی رویدادها در مکانهای دیگر از طریق فرایندهای اقتصادی ، سیاسی و رسانه ها (گیدنز : ۲۰۰۱). جهانی شدن پدیده ای است با ابعاد گوناگون اقتصادی ، سیاسی و فرهنگی که به هریک به طور خلاصه اشاره می شود:

بعد اقتصادی: تحولات مربوط به جهانی شدن بیش از همه در حوزه اقتصادی صورت گرفته است. تعمیق وابستگی ها بین اقتصادهای ملی ، یکپارچگی بازارهای مالی و گسترش مبادلات تجاری و از میان برداشتن تعرفه های گمرکی و.. از جمله نمودهای جهانی شدن در بعد اقتصادی هستند. بعد اقتصادی جهانی شدن از این رو اهمیت دارد که در نظام سرمایه داری که سودای رهبری جهانی کنونی را در سر دارد، سیاست و فرهنگ را تحت تأثیر سیاست هایش قرار داده است و برنامه ریزیهای این دو حوزه، چنان است که روند شکوفایی تجارت و رونق بازارها و جذب حداکثر سود برای نظام سرمایه داری شرکت های چندملیتی بزرگ مالی و سرمایه ای دنیا که سهم عظیمی از تولید جهانی را در اختیار خود دارند ، تسهیل گردد.

بعد سیاسی: برجسته ترین نمونه های جهانی در بعد سیاسی که در سه دهه گذشته شاهد آن بوده ایم عبارتند از: منزوی شدن و حذف نظام های مخالف سرمایه داری و بازار آزاد ، تغییر نظام های حکومتی جهان سومی ها از خود کامه به نظام های دموکراتیک. آموزش پرورش می تواند در آگاه نمودن اذهان آینده سازان جامعه از اهداف بعد سیاسی روند جهانی شدن تأثیرگذار باشد.

بعد فرهنگی: برای کشورهای سرمایه داری ، جهان بازار مصرفی بزرگی است که می توان با تغییر سلیقه مصرف کنندگان و همسان سازی ذائقه آنان ، پیوسته تقاضای محصولات کشورهای صنعتی را افزایش داد. این هدف جز با گسترش فرهنگ غربی و مسخ هویت ملت های دیگر به دست نمی آید (خسروشاهی ، ۱۳۸۹). در واقع جهانی شدن میتواند به صورت الگوی توسعه به کشورهای جهان سوم تحمیل شود. الگویی که در عادات مصرفی ، تولید ، روشهای زندگی ، ایدئولوژی و ترجیحات فرهنگی خودش را نشان می دهد.

بعد فنی: در حوزه فنی و تکنولوژیکی از وقوع انقلاب صنعتی سوم سخن می رود. اینک انقلاب صنعتی سوم در پایان قرن بیستم تحولاتی اساسی در حوزه ارتباط ، مصرف و اطلاعات به همراه آورده است. تکنولوژی اطلاعاتی شامل شبکه های اطلاعاتی کامپیوتری ، کمیت و کیفیت اطلاعات قابل دسترسی را به شیوه ای انقلابی ئ بی سابقه دگرگون ساخته است (نش، ۱۳۸۰: ۱۲۰).

به طور کلی جهانی شدن، نسل جدید را نیازمند زندگی در دنیای به شدت پیچیده ، متغیر و فناورانه و فشرده با مسائل اجتماعی متعدد نموده است. جهانی شدن ، به صورتی اجتناب ناپذیر ، ساختارهای سنی جوامع را در هم می شکند و هنجارها و نقش ها و ساختارهای نوینی را به جوامع تحمیل می نماید (خسروی و ابراهیمی، ۱۳۸۳). توجه به تئوری کارکردگرایی و جهانی شدن هردو تئوری از منظر خاص خود به پدیده تغییر نگاه می کنند و جنبه های مختلفی از چگونگی وقوع تغییرات اجتماعی را تشریح می نماید. در ادامه به جایگاه آموزش و پرورش در تغییرات اجتماعی بر مبنای تئوری کارکردگرایی و جهانی شدن می پردازیم.

آموزش و پرورش و تغییرات اجتماعی

یکی از عوامل مؤثر و مبنا در تغییرات اجتماعی نقش آموزش پرورش در تغییر اجتماعی است. غالباً از آموزش پرورش بعنوان یک نهاد اجتماعی محافظه کار یاد می شود که معمولاً دنباله رو تغییر اجتماعی است. این داوری از آنجا ناشی می شود که بعضی از صاحب نظران نقش آموزش پرورش در امر انتقال فرهنگ و جامعه پذیری برجسته کرده ، این اندیشه را به وجود آورده اند که آموزش پرورش نهادی عمدتاً منفعل است و در مقام انتقال دهنده میراث فرهنگی از این نسل به نسل دیگر از وضع موجود جامعه محافظت می کند. بنابراین اگر آموزش پرورش رسمی کودکان جامعه را طبق الگوهای گذشته شکل می دهند به امور و سفارشات جامعه عمل می کنند؛ الگوهای صنعتی رفتار را تداوم می بخشند، پس یک عامل دنباله رو محافظه کار به شمار می رود. همچنین با تاکید بر اینکه نهادهای اجتماعی وابسته به هم بوده و تغییر اجتماعی عمدتاً تکاملی و بدون طرح و برنامه است، از آموزش و پرورش به عنوان عنصری وابسته به شبکه نهادهایی که به کندی توسعه و تکامل می یابند یاد کنند. این مفهوم به بهترین شکل در آرای دورکیم ملاحظه می شود. وی آموزش و پرورش را مجموعه اعمال و نهادهایی می داند که طی گذشت زمان به کندی سازمان یافته و نمی تواند به اراده تغییر کند، مگر اینکه ساختار خود جامعه تغییر پیدا کند (دورکیم ، ۱۹۵۶).

از این دیدگاه آموزش و پرورش، استقلال اندکی داشته ، برای نوآوری و حرکت های دلیرانه چندان فرصت اختیاری ندارند. معلمان و مدیران و شوراهای کنترل کننده آن نمی توانند منشأ ماهیت سایر نهادهای آن رفتار می کنند. نظام های آموزش پرورش وابسته به دین، سازمان سیاسی ، نظام اقتصادی تحت تاثیر آن اداره می شوند.

از دیدگاه دیگر ، نهاد آموزش و پرورش ، عامل تغییر اجتماعی خواهد بود ؛ زیرا در تاثیر و تاثیر متقابل بین نهادهای جامعه ، آموزش و پرورش آموزشگاهی به گونه های مختلف جامعه را تغییر می دهند. این تغییرات غالباً فقط حاصل کار و کوشش برنامه ریزان و طراحان آموزشی نیست. کوشش های آگاهانه و عمدی در راستای استفاده از آموزش و پرورش در امر انتقال فرهنگ چندان با موفقیت قرین نبوده اند. آموزش پرورش رسمی با رشد و توسعه روز افزون و عهده دار شدن وظایف جدید ، به مرور ، به کانون تغییر فرهنگی و اجتماعی مبدل شده است. روابط آموزش و پرورش با سایر نهادها پیچیده تر شده و در کشاکش میان نهادها، ضمن تغییر در خود، به تغییر آنها کمک کرده و به تدریج جایگاه مهمی در جامعه احراز می کند. از این دیدگاه ، چون نقش فرهنگی آموزش و پرورش روز به روز تقویت می شود ، گمان می رود که باید به فرهنگ آفرینی و آزاده پروری مبادرت ورزد. در بررسی رابطه آموزش و پرورش و تغییر اجتماعی ، با ملاحظاتی می توان دریافت که آموزش و پرورش می تواند عاملان تغییر باشد، یا شروط و لازمه تغییر در جامعه در جامعه، یا نتیجه و معلول تغییر در سایر نهادهای اجتماعی که با آموزش و پرورش روابط و کنش های متقابل نزدیک دارند (مک گی، ۱۹۶۷).

برای اینکه آموزش و پرورش در نقش عامل تغییر عمل کند، لازم است که آشکارا، به صورت هدف یا کارکرد نظام آموزشی ، در جهت گیریها، برنامه ها و فراگردهای آموزش و پرورش بازتاب پیدا کند. این امر در پاره ای از کشورها به تدریج نهادی شده است. آموزش و پرورش عمومی به منظور ایجاد تغییر مستلزم پیش نگر ، برنامه ریزی ، نظارت و ارزشیابی دقیق و عقلایی است. نظام آموزشی و گروهها و افرادی که در امر آموزش و پرورش مشارکت دارند ، می توانند با احساس و تشخیص ضرورت تغییر ، وسایل و راه نیل به آن را فراهم کرده و با دقت عملکردهای

نظام را بازنگری کنند. کوشش برای تغییر از طریق آموزش و پرورش ، احتمالاً با کارکردهای نهانی توأم بوده . در صورتی که تغییر در بخشی از جامعه لزوماً یا عملاً آموزش پرورش را نیز درگیر کرده برآن اثر کند و آموزش پرورش همراه با عوامل دیگر به تغییر اجتماعی مدد برساند به منزله ی شرط و لازمه تغییر تلقی خواهد شد.

بالاخره آموزش پرورش غالباً ممکن است به عنوان تاثیر نتیجه یا معلول تغییر اجتماعی قلمداد شود. دگرگونی و تغییر اساسی در ساختار اجتماعی جامعه یقیناً تمام نهادهای اجتماعی را تحت تأثیر قرار خواهد داد؛ زیرا که جامعه گرایش هایی به سوی انسجام و استحکام دارد به طوری که تأثیرات ، فشارها و دگرگونی های اجتماعی در همه نهادهای آن منعکس شود. برای اینکه آموزش پرورش آموزشگاهی بتواند پیش آهنگ تغییر اجتماعی شود لازم است که در سطح جامعه عمومیت پیدا کند، تاثیر آن بر افراد جامعه مداومت داشته باشد و بالاخره با ساختار شغلی در جامعه دارای رابطه متعادلی باشد. در گذشته نوع آموزش و پرورش هر فرد از طریق پایگاه اجتماعی^{۱۰} والدین او معین می شد و آموزش پرورش در تعیین شغل و پایگاه اجتماعی نقش ویژه ای نداشت ولی امروزه این امر به طور کامل دگرگون شده است، به این معنا که امروزه آموزش پرورش در تعیین شغل و پایگاه اجتماعی فرد نقش ویژه ایفا می کند و ازین رو از لحاظ تاثیر بر نوع توزیع قدرت در جامعه از موقعیت مهمی برخوردار است. در این معنا می توان از آموزش پرورش می توان بعنوان اهرمی برای تغییر اجتماعی استفاده کرد(سویفت، ۱۹۶۹).

اقتدار و منزلت اجتماعی ناشی از آموزش پرورش اقتدار و منزلتی محقق و اکتسابی است نه محول و موروثی. بنابراین با رواج اقتدار و منزلت محقق در جامعه قدرت آموزش پرورش افزایش خواهد یافت. تصور کنید در جامعه ای به موجب عملکردشان به کسب مقام و منزلت نایل شوند و معیارها عملکرد فقط مهارتها و صلاحیت هایی باشد که آنها در آموزشگاه و دانشگاه کسب کنند در چنین وضعی قدرت نهاد آموزش پرورش برای تغییر اجتماعی به حداکثر خواهد رسید. هر قدر جامعه با چنین وضعی فاصله داشته باشد به همین اندازه قدرت آموزش پرورش کمتر خواهد بود. البته این تصویر بسیار ساده ای از مسئله است ؛ زیرا بسیاری از عوامل مؤثر در آن نادیده گرفته شده است و فرض برآن بود که در ساختار شغلی به طور مساوی توزیع شده است؛ ولی عملاً چنین نیست در واقع ارتقا و ترفیع از لحاظ پایگاه و منزلت همراه با افزایش قدرت است . لذا قدرت آموزش و پرورش برای تغییر جامعه ، تا زمانی که معیارهای دیگری برای دستیابی به قدرت و منزلت دارد غلبه چندان نخواهد داشت. روی هم رفته می توان گفت که آموزش پرورش با اشاعه دانش ها ، نگرشها و فنون و مهارت های جدید در میان مردماکثریت مردم شیوه زندگی اجتماعی را به تدریج دگرگون خواهد کرد. به همین لحاظ آموزش پرورش مشخصه سنت گرایی^{۱۱} را مقاومت در برابر تغییر می داند و این مشخصه را دگرگون می سازد. اما تنها شرط ایجاد تغییر نخواهد بود لذا آموزش پرورش علاوه بر اشاعه دانش ها و ارزش های جدید ، باید تمهیداتی و تدابیری برای قبول آنها از سوی مردم ، فراهم آورد. عامل مهمی که در این فراگرد کارساز است تحرک اجتماعی حاصل از آموزش پرورش است. بدین معنا که افراد جامعه با برخورداری از آموزش پرورش و احراز صلاحیت و شایستگی در مراحل مختلف آن، به مجبه و منزلت اجتماعی بالاتری نایل می شوند. این ویژگی برا اهمیت آموزش پرورش با کسب منزلت و اعتبار در جامعه می تواند نقش مؤثرتری در تغییر اجتماعی و نوآوری ایفا نماید.

در سالهای نه چندان دور در حدود ۱۰۰-۱۵۰ سال پیش نهاد رسمی و اجتماعی در جهت متحد نمودن و تبلیغات اندیشه ها و ارزشهای ملی بخصوص در کشورهای در حال توسعه وجود نداشت و هویت بخشی حاصل همان منبرنشینی های ها و مکتب خانه ها بود. در دوران پهلوی برای حفظ هویت ملی و متحد کردن مردم با پوشش متحد مثل کلاه پهلوی و یونیفورم ها -که اقتباس شده از دولت عثمانی با ترکیه امروزی بود - مردم را وادار به این امر می کردند. زمانی که رضاخان در سال بعد از تاج گذاری یعنی همان دوران بعد از سالهای ۱۳۰۴ به بعد قانون اجباری خدمت سربازی را بوجود آورد ، هدفی جزء اتحاد، هم رنگی و وحدت در بین مردم را نداشت که این امر هم جنبه های تربیتی و هم

¹⁰ Social status¹¹ Traditionalism

آموزشی و انسان سازی داشت. اما کم کم متوجه شدند این جریانات فقط توجیهی بیش نیست و کم کم وظیفه تعلیم و تربیت و پرورش افکار به نهادهای به نام آموزش و پرورش سپرده شد. با مدرن شدن جوامع و در عصر دولت-ملت ها و شکل گیری مرزهای ملی این نهاد رسمی با هدف تعلیم و تربیت شکل گرفت. برخلاف قدیم که تقریباً نهاد خانواده همه کاره بود چه در عرصه جامعه پذیری چه در حیطه مسائل مذهبی چه سیاسی چه اقتصادی؛ با مدرن شدن جوامع و تقسیم کار اجتماعی و تخصصی شدن امورات و تلنبار شدن وظایف نهادهای مختلف شکل گرفت که امروزه نظرهای متفاوت در مورد این قضیه که نهاد آموزش و پرورش مینا و بیس کار است. فرهنگ و سیاست و اقتصاد و خانواده گره خورده اند به این نهاد که مبنای اساسی است در جامعه. یعنی عامل تحرکات درون جامعه پذیری و تغییر افکار و شکل گیری نظم و پذیرش سلسله مراتب ها و... همه میتوانند جزء کارکردهای نهاد آموزش پرورش باشد. امروزه هم، فرزندان جامعه در ابتدا با هویت ملی خود-مثل پرچم، حد و حدود مرزها، نمادهای ملی، سرود ملی، جشن و سروده ها و خرده فرهنگ های ملی و وطنی- از طریق نهاد آموزش و پرورش و مدرسه آشنا می شوند. آموزش، تربیت و باسواد کردن نسل های آینده توسط نهاد آموزش و پرورش صورت خواهد گرفت. لذا آموزش و پرورش مناسب می تواند نظام عالی مناسب را در پی داشته باشد و این نظام آموزش عالی، مدیران شایسته و کارآمد را پرورش خواهد داد. لذا پایه های اولیه بازار کار، دانشگاه و دولت در آموزش و پرورش شکل می گیرد. نیروی انسانی آموزش دیده یکی از مهمترین فاکتورهای رشد و پیشرفت در هر جامعه ای است. این امر بویژه در کشورهایی بیشترین نقش را ایفا می کند که نه روبنا و نه زیربنای درست و منسجم وجود ندارد و دولت با کمبود سرمایه مادی مواجه است. فعالیت، خلاقیت، ابداع و نوآوری در گروهی نیروی فعال و آموزش دیده است که این امر در سایه آموزش و پرورش محقق خواهد شد. امروزه آموزش و پرورش به گونه ای سریعتر از رسانه های جمعی و ملی در فرهنگ سازی نسل های آتی جامعه نقش ایفا نموده است، مقل برنامه های بهداشتی در مدرسه، رعایت آداب غذا خوردن و... هر چند از تزریق رسانه دامنه ی تاثیر وسیع تری دارد اما به جهت انتقال سریع این پیام گاهها میبینیم که این امر به نهاد آموزش پرورش سپرده می شود. چون که آموخته های آموزش پرورش ماندگار تر هستند همیشه در ذهن دانش آموز خواهد ماند. در بحث تاثیر متقابل نهاد آموزش پرورش و تغییر ساختار اجتماعی در نتیجه دوران تحول و گذار اجتماعی نهاد آموزش پرورش هم بی تاثیر از این ساختار نیست و همراه با سایر نهادها چه بصورت تدریجی و چه به صورت مقطعی تغییر خواهد کرد (دیوئی، ۱۳۳۹). با توجه به این که در یک عصری به گفته مک لوهان به نام دهکده جهانی به سر می بریم و مدرنیته و سبک های زندگی جدید و وسایل ارتباطی همچون یک چتری جهانی، اغلب کشورهای دنیا را و ساختار جوامع مختلف را دربر گرفته است، این شرایط جدید که موقعیت و ساختار را متحول نموده است، اقتضا می کند که سیستم آموزش و پرورش که وظیفه سنگینی را هم برعهده دارد در جهت موفقیت بیشتر نسل آتی و عدم واماندگی در زندگی به دنبال فعالیت هایی من جمله: کسب مهارت های درست به دانش آموزان، تربیت نسل با اخلاق، پدید آمدن تفکر خلاق و انتقادی در دانش آموزان، آماده کردن فرد برای مواجهه با مشکلات جهانی که بقول هابز انسانهای گریگ همدیگر هستند، افزایش حس اعتماد به نفس در دانش آموز در جهت ارتباط مؤثر و مفید در جامعه و صرفاً نهادهای آموزش دهنده صرف و مکتب خانه ای سطحی نباشد و نهادهای باشد که استعدادهای بالقوه دانش آموز را شکوفا و بالفعل کند و علم بصورت کاربردی در بیاید و در قالب تئوری و ایده ذهنی باقی نماند. با مدرن شدن جوامع و وارد شدن کشورهای مختلف به دنیای مدرنیته برنامه ریزی های نظام آموزش و پرورش هم متناسب با شرایط و نیاز های جامعه نیز تغییر خواهد کرد. از آنجایی که تصمیم گیری های جدید، برنامه های درسی و محتوای کتابهای دانش آموزان باعث پدید آمدن افکار و پرورش ایده ها جدید مطابق با ساختار جدید و نیاز جدید جامعه خواهد شد؛ لذا برای برقراری تعادل در جامعه لازم است که نظام آموزش و پرورش هم مطابق با تحولاتی که دنیای مدرن به دنبال خود دارد، تغییر کند و خودش را با این تحولات جدید تطبیق دهد، که تطبیق با این تحول و گذار یعنی مطابقت همه نهادها من جمله نهاد آموزش و پرورش با این تحولات در جهت پاسخ گویی به نیازهای دنیای مدرن و شکوفا شدن جامعه و عدم واپس ماندگی از چرخه مدرنیته.

بحث و نتیجه گیری

رشد جمعیت و حرکت به سوی ماشینی شدن نیاز به تقسیم کار و تفکیک اجتماعی و تمایز یافتگی و تخصص گرایی را به نیازی ضروری در جوامع پیچیده امروز تبدیل ساخته است. علاوه بر این روند جهانی شدن و تأثیرات آن بر همه جوامع نیز، چالش ها و نیازهایی را بر جوامع خصوصاً جوامع توسعه نیافته و در حال توسعه به منظور حضور پایدار در صحنه رقابت جهانی تحمیل می نماید. مقابله با چالش ها و تامین نیازهای مذکور ، توسعه و تغییر اجتماعی برنامه ریزی شده در جامعه را طلب میکند. به عبارت بهتر رشد جمعیت همزمان با شکل گیری و شتاب روند جهانی شدن ، تغییرات ، چالش ها و نیازهایی را در هر جامعه ای ایجاد می نماید که اگر جامعه ای خواهان حفظ پویایی ، توسعه و تحول خویش به سمت مطلوب می باشد می باسیت این تغییرات را به نحو صحیح مدیریت نمود و چالش ها و نیازهای ناشی از آن را برطرف کند. آموزش پرورش به عنوان ابزار توسعه و تغییر اجتماعی می تواند نقش بسزایی در تحقق این امر ایفا نماید. برخی از کارکردهای آموزش و پرورش در راستای تغییر اجتماعی می توان این گونه بیان نمود: تحول و توسعه سواد اطلاعاتی و رایانه ای ، ایجاد آمادگی برای تعامل با فرهنگ های متناقض و مقاومت مثبت در برابر جنبه های منفی آنها، نهادینه سازی عقل گرایی و تفکر علمی و قانون مداری و کاربرد روش علمی در حل مسائل و مشکلات، ایجاد روحیه وطن دوستی و استقلال طلبی و آزاد منشی و وفاق ملی، پرورش روحیه کارجمعی و همکاری گروهی و تعهد و مسئولیت پذیری اجتماعی، القای ارزش ها و باورهای ناب و صحیح و به دور از سوگیری و تعصب، استفاده از تجهیزات و فناوریهای نوین آموزشی در فرایندهای یاددهی-یادگیری.

منابع

- ایلیچ، ایوان (۱۳۵۸). فقر آموزشی در آمریکای لاتین. ترجمه هوشنگ وزیری. تهران: انتشارات خوارزمی
- حسینی نسب، داوود و علی اقدم، اصغر (۱۳۷۵). فرهنگ تعلیم و تربیت. تبریز: چاپ احرار.
- خسروی، محبوبه و ابراهیمی، زهرا (۱۳۸۳). جهانی شدن و تعلیم و تربیت. اولین همایش ملی جهانی شدن و تعلیم و تربیت، دانشگاه تهران.
- خسروشاهی، حبیب؛ کاوسی، اسماعیل (۱۳۹۲). جهانی شدن و تحول در آموزش و پرورش، تهران: مشق شب.
- دورکیم، امیل (۱۳۷۶). تربیت و جامعه شناسی، ترجمه علی محمد کاردان. انتشارات دانشگاه تهران.
- دیوئی، جان (۱۳۳۹)، دموکراسی و آموزش و پرورش، ترجمه آریانپور. تبریز: فرانکلین.
- شارع پور، محمود (۱۳۸۶). جامعه شناسی آموزش و پرورش. تهران: انتشارات سمت.
- علاقه بند، علی (۱۳۸۶). جامعه شناسی آموزش و پرورش، تهران: نشر روان.
- گی روشه (۱۳۹۵). تغییرات اجتماعی. ترجمه دکتر منصور وثوقی. ویرایش دوم. چاپ بیست و یکم. تهران: نشر نی.
- لهسایی زاده، عبدالعلی و خواجه نوری، بیژن (۱۳۸۳). بررسی و نقد دیدگاه کارکردنگران پیرامون تفکیک اجتماعی، مجله علوم اجتماعی دانشگاه فردوسی مشهد، سال اول، صص ۱-۳۴.
- روشه، گی (۱۳۶۶). تغییرات اجتماعی، ترجمه منصور وثوقی، تهران: نشرنی
- گیدنز، آنتونی، (۱۳۹۶). ترجمه ی حسن چاوشیان، تهران: نشر نی.
- نش، کیت (۱۳۸۰). جامعه شناسی سیاسی معاصر، ترجمه محمد تقی افروز، تهران: انتشارات کویر.

*Durkheim, Emile. Education and Sociology, The free press, 1956.

*Horton & Hunt. Sociology. Mc Grew-Hill, 1972.

*Mc Gee, Reece. "Education and Social Change", 1967.

*Swift, D.F. the Sociology of Education, 1973.

*Giddens, Anthony & Hutton, Will (2001). On The Edge: Living with Global Capitalism. London: Vintage.

[1] Encyclopedia Britannica, Education.

[2] "Philosophy of Education". Stanford encyclopedia of philosophy. Jun 2, 2008. Retrieved 13 September 2008.

[3] فرهنگنامه کودکان و نوجوانان، آموزش و پرورش در ایران، جلد اول

[4] McLachlan, K.S. ; Coon, C.S. ; Mokri, M. ; Lambton, A.K.S. ; Savory, R.M. ; Burin, J.T.P.
de. Iran, en:Encyclopaedia of Islam.